مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی

۶

دستبردی در حدیث ثقلین

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

دستبردی در حدیث ثقلین

نویسنده:

آیت الله علی حسینی میلانی

ناشر چاپی:

مرکزالحقایق الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دستبردی در حدیث ثقلین

مشخصات کتاب

سرشناسه:حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی:رساله فی حدیث الوصیه بالثقلین الکتاب والسنه. فارسی.

عنوان و نام پدیدآور:دستبردی در حدیث ثقلین/علی حسینی میلانی ؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.

مشخصات نشر:قم: مرکز حقایق اسلامی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری:۵۶ ص.

فروست:سلسله پژوهش های اعتقادی؛ ۶.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۲۵۰۱-۸۳-۰

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:احادیث خاص (ثقلین) -- نقد و تفسیر.

موضوع:احادیث اهل سنت -- نقد و تفسیر.

شناسه افزوده:مرکز حقایق اسلامی.

رده بندی کنگره:BP۱۴۵/ث۲۲۷۰۴۲حـ۵ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی:۱۰۸۸۸۸۲

ص :۱

اشاره

سلسله پژوهش های اعتقادی (۶)

ص :۶

مقدمه

سرآغاز

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلّی اللّه علیه و آله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام ، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

ص:۷

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللّه علیه و آله ، - با توطئه هایی از پیش مهیّا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله ، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام ، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علاّمه حلّی، قاضی نور اللّه، میر حامد حسین، سیّد شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگانی پرفروز می درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام ، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللّه سیّد علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی ، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّه اللّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

ص:۹

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

الحمـد للّه ربّ العالمین و الصـلاه و السـلام علی سیّدنا محمّـد و آله الطاهرین المعصومین و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین و الآخرین

پیش گفتار

حـدیث ثقلین از جمله احادیث معروف و مشـهوری است که عامه و خاصه آن را نقل کرده انـد. این حـدیث را صدها پیشوا و حافظ حـدیث از قرون مختلف، از حـدود چهل زن و مرد صـحابی از پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله به طرق زیادی نقل کرده اند.

از آن جا که در ثبوت سند این حدیث و محتوای آن تردیدی نیست؛ برخی از مغرضان به جعل روایت وصیّت به کتاب و سنّت پرداخته و آن را به عنوان حـدیث ثقلین مطرح کرده انـد. در این راسـتا روایتی از اهل تسـنّن نقل شده که پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من در میان شما دو چیز گران بها را باقی می گذارم: کتاب خدا و سنّتم».

گفتنی است که در برخی از کتاب ها آمده است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله این سخن را در سخنرانیش در حجّه الوداع گفته است.

نوشتاری که پیش رو دارید پژوهشی در مورد اصل روایت و راویان آن است که ما آن را بررسی و نقد نموده و حقیقت امر را برای حقیقت جویان روشن ساخته ایم.

ص:۱۴

بخش اول: راویان خبر و روایات آنان

بررسی راویان خبر و روایات آنان

اشاره

تردیدی نیست که روایت ثقلین به صورت: «کتاب اللّه و سنّتی» تنها در چند کتاب حدیثی و سیره نقل شده است. اکنون ما به بررسی آن ها می پردازیم.

۱- روایت مالک بن انس

بر اساس تحقیقات انجام شده قدیمی ترین راوی این خبر مالك بن انس (متوفای سال ۱۷۹ هجری قمری) است. او در کتاب الموطّأ این گونه نقل کرده است که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله (۱) فرمود:

۱- ۱) علی رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارك پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

«من در بین شما دو امر را باقی می گذارم ، مادامی که به آن دو چنگ زنید، گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّت پیامبرش».

۲- روایت ابن هشام

یکی دیگر از افرادی که این روایت را نقل کرده است ابن هشام (متوفای سال ۲۱۸) است. وی در کتاب السیره النبویه که تهذیب کتاب سیره محمّد بن اسحاق است می نویسد:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حجه الوداع خطبه ای را ایراد کرد و در آن خطبه فرمود:

« . . . و در بین شما چیزی را باقی گذاشتم که اگر بر آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد، آن امری روشن است: کتاب خدا و سنّت پیامبرش».

۳- روایت حاکم

حاکم نیشابوری (متوفای سال ۴۰۵) نیز در نقل این روایت نقش داشته است. وی این حدیث را در المستدرک نقل کرده است و در مورد آن اظهار نظر می کند. او می گوید:

ابو بکر احمد بن اسحاق فقیه از عبّاس بن فضل اسقاطی از اسماعیل بن ابی اویس و او از محمّد بن فضل شعرانی از جدّش از

ابن ابی اویس از پـدرش از ثور بن زیـد دیلی از عکرمه از ابن عبّاس این گونه نقل کرده است که رسول خدا صـلی اللّه علیه و آله در حجّه الوداع سخنانی ایراد کرد و فرمود:

«شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستیده شود، مأیوس شده است، ولی او راضی شده که در اعمالی غیر از عبادت که آن ها را کوچك و کم می شمارید، مورد اطاعت شما قرار گیرد. پس بر حذر باشید.

ای مردم! من در بین شـما دو چیز را به یادگار گـذاردم که اگر به آن ها چنگ بزنیـد هرگز گمراه نخواهیـد شد: کتاب خدا و سنّت پیامبرش.

به راسـتی که هر مسـلمانی برادر مسـلمان است، و مسـلمانان بـا هم برادرنـد. بر کسـی مـال برادرش حلاـل نیست مگر آن را با رضایت خاطر ببخشد.

و ستم نکنید و مبادا بعد از من به حالت کفر برگردید و به کشتن یکدیگر بپردازید».

حـاکم نیشـابوری پس از نقـل ایـن روایـت به سـند آن می پردازد و می نویسـد: بُخـاری در نقـل احـادیث، به احـادیث عکرمه احتجاج کرده است. مسلم نیز به ابن ابی اویس احتجاج کرده است. البته در مورد

راویان دیگر همه علما اتّفاق نظر دارند.

حاکم پس از بررسی سند حدیث به متن آن می پردازد و می گوید:

این حدیث که از خطبه پیامبر صلی اللّه علیه و آله است، همه در نقل آن در صحیح اتّفاق نظر دارند که آن حضرت فرمود: ای مردم! من در میان شما چیزی را باقی گذاردم که بعد از من در صورتی که به آن چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا که شما در مورد آن از من بازخواست خواهید شد، پس [در آن موقع] چه خواهید گفت؟

البته ذکر «اعتصام به سنّت» (تمسک و چنگ زدن به سنّت) در این خطبه سخنی غریب است و به راستی به آن نیاز است.

حاکم پس از این می گوید:

البته من بر این موضوع شاهدی از حدیث ابو هریره یافتم که ابو بکر بن اسحاق فقیه از محمّد بن عیسی بن سکن واسطی از داوود بن عمرو ضبّی از صالح بن موسی طلحی از عبد العزیز بن رفیع از ابی صالح از ابو هریره نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من در میان شما دو چیز را باقی می گذارم که بعد از آن ها هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّتم و این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض نزد من آیند» (۱).

۱- ۱) المستدرک: ۱ / ۹۳.

۴- روایت بیهقی

ابو بکر بیهقی (متوفای سال ۴۵۸) نیز با دو سند به نقل این حدیث پرداخته است:

سند یکم

ابو عبد اللّه حافظ از اسماعیل بن محمّد بن فضل شعرانی از جدش از ابن ابی اویس از پدرش از ثور بن زید دیلی از عکرمه از ابن عباس رضی اللّه عنهما نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حجّه الوداع خطبه ای خواند و در آن خطبه فرمود:

«ای مردم! بی شک من در میان شما چیزی را باقی می گذارم که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّت پیامبرش».

سند دوم

ابو الحسین بن بشران العدل در بغداد، از ابو احمد حَمزه بن محمّد بن عباس از عبد الکریم بن هیثم از عبّاس بن هیثم از صالح بن موسی طلحی از عبد العزیز بن رفیع از ابی صالح از ابو هریره نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«بی تردید من در میان شما پس از خود چیزی را به جا گذاشتم که مادامی که آن دو را بگیرید یا به آن دو عمل کنید، هرگز گمراه

نخواهید شد: کتاب خدا و سنّتم. این دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند» (۱).

۵- روایت ابن عبد البرّ

یکی دیگر از افرادی که این روایت را نقل کرده است ابن عبد البرّ قرطبی (متوفای سال ۴۶۳) است که با دو سند این روایت را نقل کرده است (۲).

سند یکم

در این سند ابن عبد البرّ این روایت را از داوود بن عمرو ضبّی از صالح بن موسی طلحی از عبد العزیز بن رفیع از ابی صالح از ابو هریره . . . نقل می کند.

این روایت همان روایتی است که حاکم نیشابوری در کتابش آورده است و ما در ادامه بررسی درباره آن سخن خواهیم گفت.

۱- ۱) السنن الکبری: ۱۰ / ۱۱۴.

۲- ۲) گفتنی است که ابن عبد البرّ، در مورد احادیث کتاب الموطّأ و سندهای آن، دو کتاب نگاشته است. نویسنده کشف الظنون هر دو کتاب را متذکر شده است. رجوع شود به کشف الظنون: ۲ / ۱۹۰۷. یکی از آن دو کتاب التمهید لما فی الموطّأ من المعانی و الاسانید است. حدیثی که در اینجا نقل کردیم، سی و دومین حدیث از احادیثی است که تحت عنوان «بلغنی» از نسخه ای خطی نقل شده است. البته برای ما امکان نداشت که سند آن را به طور کامل قرائت نماییم.

سند دوم

در این سند ابن عبد البرّ روایتی را به خبر کتاب الموطّأ پیوند داده و این گونه گفته است که عبد الرحمن بن یحیی از احمد بن سعید از محمّد بن ابراهیم از علی بن زید عرایضی از حنینی از کثیر بن عبد اللَّه بن عمرو بن عوف از پدرش از جدّش نقل می کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من در میان شما دو امر را باقی گذاردم که مادامی که به آن چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّت پیامبرش».

۶- روایت قاضی عیاض

قاضی عیاض یحصبی (متوفای سال ۵۴۴) نیز این روایت را این گونه نقل کرده است:

من این روایت را در حضور قاضی ابو علی حسین بن محمّد رحمه اللّه قرائت کردم، او گفت: من این روایت را از شیخ امام ابو الفضل احمد بن احمد اصفهانی از ابو نعیم احمد بن عبد اللَّه حافظ از عبد اللَّه بن محمّد بن جعفر از بنان بن احمد قطّان از عبد اللَّه بن عمر بن ابان از شعیب بن ابراهیم از سیف بن عمر از ابان بن اسحاق اسدی از صباح بن محمّد از ابو حازم از ابو سعید خدری نقل می کنم که وی می گوید:

رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«ای مردم! من در میان شما دو چیز گران بها را به جا می گذارم:

کتاب خدا و سنتم. پس آن را تباه نسازید، چرا که مادامی که آن دو را نگه دارید هرگز دیدگانتان نابینا نخواهد شد، گام هایتان نخواهد لغزید و دست هایتان کوتاه نخواهد شد» (۱).

۷- روایت سیوطی

جلال الدین سیوطی (متوفای سال ۹۱۱) نیز این روایت را نقل کرده است. وی در کتاب الجامع الصغیر خویش این گونه می نگارد که در المستدرک حاکم به نقل از ابو هریره آمده است که حضرتش فرمود:

«من در میان شما دو چیز را باقی می گذارم که بعد از آن دو گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند» (۲).

۸- روایت متّقی هندی

شیخ علی متّقی هندی (متوفای سال ۹۷۵) بخش دوم از جلد نخست کتاب کنز العمّال را به عنوان «چنگ زدن به کتاب و سنّت»

۱- ۱) الالماع فی ضبط الروایه و تقیید السماع: ۸ و ۹.

۲- ۲) فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر: ۳ / ۲۴۰.

اختصاص داده و در آن بخش این روایت را از چند طریق نقل می کند:

الف - ابو بکر شافعی در کتاب غیلانیات می نویسد که ابو هریره می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من در میان شما دو چیز را پس از خودم به جا گذاردم که هرگز بعد از آن دو، گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند».

ب - حاکم نیشابوری در المستدرک می نویسد که ابو هریره می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«من در میان شما دو چیز را باقی گذاردم که بعد از آن دو، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّتم. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند».

ج - حاکم نیشابوری در المستدرک می نویسد: ابن عبّاس می گوید:

حضرتش فرمود:

«شیطان از اینکه در سرزمین شما پرستیده شود، مأیوس گشته . . .».

د - بیهقی از ابن عبّاس نقل می کند که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

ص:۲۵

«ای مردم! من در میان شـما چیزهایی را باقی می گـذارم که اگر به آن ها چنگ زنیـد هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و سنّت پیامبرش».

ه - ابو نصر سجزی در کتاب الابانه می نویسد که ابو هریره می گوید: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود:

«کتاب خدا و سنّت من هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر من وارد شوند».

وی پس از نقل این روایت می گوید: این روایت جدّاً غریب است (۱).

ص:۲۶

۱- ۱) کنز العمال: ۱ / ۱۷۳ حدیث ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۱۸۴ حدیث ۹۴۱ و ۱۸۷ حدیث ۹۵۴ و ۹۵۵ .

بخش دوم: بررسی هایی در اسناد روایت

نگرشی به اسناد روایت

اشاره

در بخش اول، مهم ترین سندهای روایت ساختگی «ثقلین» را از کتاب های اهل سنّت نقل کردیم. پیش از آن که به بررسی سندهای این روایت بپردازیم اشاره به چند مورد، ضروری به نظر می رسد.

۱ - این روایت، از روایت هایی است که بُخاری و مسلم، از آن اعراض کرده اند و در دو کتاب شان که به صحیحین معروف هستند آن را نیاورده اند.

این در حالی است که اهل سنّت احادیث صحیح السند بسیاری را فقط به بهانه اینکه این دو شیخ بر ترک آن اتفاق نظر دارند مورد استناد قرار نداده اند.

۲ - این روایت در هیچ یک از کتاب های دیگری که نزد اهل سنّت به صحاح معروف هستند، آورده نشده و در واقع این روایتی است که نویسندگان صحاح شش گانه و نویسندگان دیگر بر ترک آن اتفاق نظر دارند.

۳ – این روایت، در هیچ یک از مسانید معتبری همچون مسند احمد بن حنبل نیامده است. از طرفی از احمد نقل کرده اند که گفته است: روایاتی که در مسند نیامده اند، صحیح نیستند.

۴ – بیشتر راویان این روایت، به غرابت آن تصریح کرده اند.

حاکم نیشابوری در این مورد می نویسد: «بیان اعتصام به سنّت در این خطبه، غریب است».

آنگاه حاکم نیشابوری بر صحّت سندِ خطبه مشتمل بر اعتصام به «عترت» تصریح می کند.

سجزی – همان طور که در کنز العمال آمده است – می گوید: این روایت به طور جدّ غریب است.

اکنون بایستی به بررسی اسناد این روایت در کتاب های مذکور بپردازیم.

۱– سند روایت در کتاب

اشاره

الموطّأ

جایگاه اصلی این روایت، همان روایت مالک در کتاب الموطّأ است. در این مورد از سه محور به بررسی و پژوهش می پردازیم.

الف – بررسی کتاب الموطّأ

نویسنده کشف الظنون در مورد این کتاب چنین می نویسد:

همان گونه که در کتاب النکت الوفیّه آمـده است: الموطّأ کتابی کهن و پر خیر و برکت است که نویسـنده آن قصد داشت که احادیث صـحیح را در آن گرد آورد، ولی آنچه در کتابش گرد آورده است از نظر خود مالک صـحیح است نه طبق اصطلاح اهل حدیث؛ چرا که مالک، مراسیل و بلاغات (۱) را صحیح می داند (۲).

جلال الدین سیوطی نیز در مورد کتاب الموطّأ این گونه اظهار نظر می کند:

خطیب بغدادی و دانشمندان دیگر تصریح کرده اند که الموطّأ بر همه کتاب های جوامع و مسانید تقدّم دارد.

وی سپس می گوید: بنا بر این کتاب الموطّأ از نظر رتبه بندی تاریخی بعد از صحیح حاکم نیشابوری است (۳).

سیوطی در کتاب تنویر الحوالک در این زمینه می نویسد:

ابن حزم در کتاب مراتب دیانت می نویسد که روایاتی را که در کتاب

۱- ۱) مراسـیل: جمع مُرسل است و به روایتی می گویند که در سلسله سند آن یک یا چند راوی حذف شده باشد. بلاغات: به روایات هایی اطلاق می شود که به عنوان «بلغنی» آمده باشند.

۲- ۲) کشف الظنون: ۲ / ۱۹۰۷.

۳- ۳) تدریب الراوی: ۱ / ۸۳ .

الموطّأ مالک آمده است شمردم، در آن ۵۰۰ و اندی حدیث مسند و ۳۰۰ و اندی حدیث مرسل یافتم و ۷۰ و اندی حدیث در آن است که مالـک خـودش به آن هـا عمـل نکرده است. البته در آن، احـادیث ضـعیفی وجـود دارد که بیشـتر علمـا آن هـا را تضعیف کرده اند (۱).

ب – نگاهی به شرح حال مالک

محور دوم در مورد شـرح حال مالک بن انس است. وی از جهاتی مورد تضـعیف و نقـد قرار گرفته است. اکنون نگاهی کوتاه به شرح حال مالک می نماییم:

۱ – مالک از خوارج بوده است

ابو العبّاس المبرّد در بحثی در مورد خوارج می گوید:

عـدّه ای از فقهـا به خوارج منتسب هسـتند، از جمله عکرمه غلامـ آزاد شـده ابن عبّاس. همین سـخن درباره مالک بن انس نیز گفته می شود.

زبیریون معتقدنـد که مالک بن انس از عثمان، علی علیه السـلام ، طلحه و زبیر بـدگویی می کرد و می گفت: به خـدا سوگند! آنان جز بر سر آبگوشت خاک آلود با هم نجنگیدند (۲).

۱– ۱) تنویر الحوالک: ۱ / ۹.

۲– ۲) الکامل فی الادب: ۱ / ۱۵۹.

۲ - مالک از مدلّسین (۱) بوده است

خطیب بغدادی در شرح حال برخی مدلّسین، گفته است که مالک بن انس از مدلّسین بوده است (۲).

۳ - پیوستن مالک به امرای حکومت و سکوت او در برابر منکرات آنان

عبد اللّه بن احمد می گوید که از پدرم شنیدم که گفت: ابن ابی ذئب و مالک همواره نزد امرا حاضر می شدند. ابن ابی ذئب با آنان سخن می گفت و به آنان امر و نهی می کرد، در حالی که مالک ساکت بود.

پدرم گفت: ابن ابی ذئب از مالک بهتر و از او برتر است (۳).

ص:۳۳

۱- ۱) مدلّس: یعنی کسی که تدلیس می کند و عیب را می پوشاند. تدلیس در اصطلاح علم حدیث در یک تقسیم بندی کلّی دو نوع است: الف) تدلیس در اسناد، به این معنا است که راوی، حدیث را از کسی نقل می کند که او را ندیده یا حدیث را از او نشنیده باشد، یا یک راوی ضعیف را اسقاط کند، تا حدیث «حسن» یا «صحیح» تلقی شود. در مورد تدلیس گفته شده است: تدلیس برادر دروغ است. ب) تدلیس در صفات راوی توسّط ناقلین، به این معنا است که به قصد مخفی داشتن حقیقت راوی را با صفاتی یا کنیه ای غیر واقعی وصف کند یا بنامد.

۲- ۲) الکفایه فی علم الروایه: ۳۶۵.

۳- ۳) العلل و معرفه الرجال: ۱ / ۱۷۹.

۴ – غنا با آلات موسیقی

ابو الفرج اصفهانی در کتاب الأغانی می نویسد: مالک با آلات موسیقی به غنا می پرداخت (۱).

۵ – سخن پیشوایان در نقد و طعن او

خطیب بغدادی در این زمینه می گوید: گروهی از دانشمندان در زمان مالک از او انتقاد کرده و به او خرده گرفته اند.

وی در این زمینه از ابن ابی ذئب، عبد العزیز ماجشون، ابن ابی حازم و محمّد بن اسحاق نام می برد (۲).

ابن عبد البرّ در مورد مالک می گوید:

ابن ابی ذئب درباره مالک به بدی و با تندی و خشونت سخنانی گفته است که از ذکر آن کراهت دارم (۳).

افراد دیگری نیز درباره مالک سخن گفته اند؛ ابراهیم بن سعد مالک را نفرین می کرد.

البتّه عبد الرحمن بن زید بن اسلم و ابن ابی یحیی نیز در مورد

۱– ۱) الأغانی: ۲ / ۷۵.

۲– ۲) تاریخ بغداد: ۱۰ / ۲۲۴.

۳– ۳) جامع بیان العلم و فضله: ۲ / ۱۵۷.

مالک سخنانی دارند (۱).

ج – بررسی سند روایت مالک

سومین محور بررسی روایت مالک از نظر سند است. این روایت در الموطّأ سندی ندارد. سیوطی در شرح الموطّأ می نویسد:

ابن عبد البرّ اسناد این کتاب را از طریق حدیث کثیر بن عبد اللَّه بن عمرو بن عوف از پدرش از جدّش متّصل کرده است (۲).

ما در ادامه درباره این سند طبق روایت ابن عبد البرّ در کتاب التمهید سخن خواهیم گفت.

۲– سند روایت در السیره النبویه ابن هشام

این روایت در السیره النبویه ابن هشام نیز بدون سند نقل شده است.

در آن کتاب عنوانی با عبارت «خطابه رسول خدا صلی اللّه علیه و آله در حجّه الوداع» آمده است. آنگاه نگارنده در ذیل این عنوان می نویسد:

ابن اسحاق می گوید: سپس رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به سفر حج رفت . . . و [در پایان مراسم حج] برای مردم خطبه خواند (۳).

۱- ۱) جامع بیان العلم و فضله: ۲ / ۱۵۸.
۲- ۲) تنویر الحوالک: ۲ / ۲۰۸.
۳- ۳) السیره النبویه: ۴ / ۶۰۳ .

راوی این خطابه ابن اسحاق است. به نظر اکثر علمای بزرگ و رجال شناسان، ابن اسحاق فرد مقدوح و مجروحی بوده که مورد نقد و تضعیف قرار گرفته است. وی به تدلیس (فریبکاری در حدیث) و به قَدَری بودن و تشیّع متّهم است. تعداد بسیاری از علما از جمله: سلیمان تیمی، یحیی قطّان، وهب بن خالد و مالك بن انس در مورد ابن اسحاق گفته اند که او فرد بسیار دروغگویی است (۱).

۳- سند روایت در المستدرک

همان گونه که پیش تر گفته شد، این روایت در المستدرك حاکم نیز آمده است. در این کتاب روایت از دو طریق نقل شده است:

۱ - طریق ابن عباس

مدار روایت حاکم از ابن عباس بر «اسماعیل بن ابی اویس» است.

بنا بر این ما فقط به بررسی ابن ابی اویس، اکتفا می کنیم. او پسر خواهر مالك و خویشاوند اوست. گروهی از پیشوایان «جرح و تعدیل» (۲)

۱- ۱) شرح حالش را در کتاب های رجالی بنگرید. همچنین برای آگاهی بیشتر از شرح حال ابن اسحاق می توانید به مطالبی مراجعه کنید که حافظ ابن سیّد الناس (متوفای سال ۷۳۴) در مقدمه سیره خود به نام عیون الاثر در مورد او نگاشته است.

۲- ۲) جرح و تعدیل شاخه ای است از علم رجال: جرح به معنای تضعیف کردن و تعدیل به معنای عادل دانستن.

درباره این مرد سخنانی را اظهار کرده اند که اینک این مطالب را به نقل از ابن حجر عسقلانی می آوریم (۱):

معاویه بن صالح درباره ابن ابی اویس می گوید که ابن معین در مورد او گفته است: او و پدرش از نظر نقل حدیث ضعیف هستند.

همچنین از ابن معین نقل می کند: ابن ابی اویس و پدرش حدیث می دزدند.

و نیز از او نقل می کند که ابن ابی اویس احادیث را به هم می آمیزد، دروغ می گوید و مورد اعتنا نیست.

نسایی در مورد ابن ابی اویس اظهار نظر می کند و می گوید که او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

وی در جای دیگری می گوید: ابن ابی اویس ثقه و مورد اعتماد نیست.

لالکائی به نظرات نسایی اشاره می کند و می گوید: نسایی در سخن گفتن علیه اسماعیل بن ابی اویس کوتاه نیامده است و به شدّت در مورد او سخن گفته تا آنجا که منجر به ترک حدیث او شده است. شاید مطلبی برای نسایی روشن شده که برای غیر او معلوم نشده است، چرا که سخن همه رجال شناسان به این ختم می شود که او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۱ / ۲۷۱.

ابن عـدیّ در مورد ابن ابی اویس می گویـد که از دایی خودش احـادیثی غریب نقـل کرده که هیـچ کس دیگری در نقـل آن احادیث از او پیروی نکرده است.

دولابی نیز در کتـاب الضـعفاء یـادی از او کرده و می نویسـد: از نصـر بـن سـلمه مروزی شـنیدم کـه می گفت: ابن ابی اویس دروغگو است.

او از مالک، مسائل ابن وهب را نقل می کرد.

عقیلی نیز در کتـاب الضـعفاء او را توصـیف می کنـد و می گویـد که اسـامه زفّاف بصـری به ما نقل کرد که از یحیی بن معین شنیدم که می گفت: ابن ابی اویس به اندازه دو پول ارزش ندارد.

دارقطنی نیز در مورد او این گونه اظهار نظر می کند: او را در نقل سلسله سند حدیث صحیح انتخاب نمی کنم.

ابن حزم در کتاب المحلّی می نویسد که ابو الفتح ازدی می گوید:

سیف بن محمّد به من حدیث کرد که ابن ابی اویس حدیث جعل می کرد.

سلمه بن شـبیب نیز در مـورد او چنین می گویـد: از اسـماعیل بن ابی اویس شـنیدم که می گفت: هنگـامی که مردم مـدینه در مورد مسئله ای اختلاف نظر داشتند، من احادیث بسیاری را برای آن ها جعل می کردم.

۲ – طریق ابو هریره

در سند روایت از ابو هریره شخصی به نام «صالح بن موسی

طلحی کوفی» وجود دارد. پیشوایان جرح و تعدیل اهل سنّت درباره او سخنانی گفته اند که آن ها را - مثل ابن ابی اویس - به نقل از ابن حجر عسقلانی می آوریم (۱):

ابن معین در مورد صالح بن موسی می گوید: او قابل اعتنا نیست.

همچنین در مورد دیگری می گوید: صالح و اسحاق دو پسر موسی قابل اعتنا نیستند و حدیث آن دو، نوشته نمی شود.

هاشم بن مرثد از ابن معین نقل می کند که صالح بن موسی از نظر نقل حدیث ثقه و مورد اعتماد نیست.

جوزجانی نیز در مورد او این گونه اظهار نظر می کند: وی با وجود خوب بودن، از نظر نقل حدیث ضعیف است.

از ابن ابی حاتم نقل شده که گفته است: پدرم درباره صالح بن موسی گفت: او به طور جدّ از نظر نقل حدیث ضعیف است. او از افراد مورد اعتماد و ثقه، احادیث منکَر نقل می کند.

گفتم: می توان حدیث او را نوشت؟

گفت: من حدیث او را نمی پسندم.

بُخاری در مورد او می گوید: احادیث صالح از طریق سهیل بن

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۵۴.

ابی صالح، منکر است.

نسایی صالح را این گونه توصیف می کند: حدیث او نوشته نمی شود. ضعیف است.

در جای دیگری می گوید: او متروک الحدیث است.

ابن عدیّ از صالح یاد کرده و در مورد او می نویسد: هیچ کسی روایاتی را که صالح نقل کرده است نقل نمی کند. او نزد من از کسانی است که به عمد دروغ می گوید، این گونه نیست که چیزی بر او مشتبه شود و دچار خطا و اشتباه گردد. بیشتر روایاتی را که در فضایل جدّش نقل می کند، کسی نقل نکرده است.

ترمذی نیز در مورد صالح می گوید: برخی از دانشمندان علیه او سخن گفته اند.

عبد اللّٰه بن احمد می گوید: از پدرم در مورد صالح بن موسی پرسیدم؛ او گفت: من چیزی درباره او نمی دانم؛ گویی او را نمی پسندید.

عقیلی نیز در مورد او اظهار نظر کرده و می گوید: در چیزی از احادیثش پیروی نمی شود.

ابن حبّان در مورد صالح می گوید: او از افراد ثقه روایت هایی را نقل می کرد که به حدیث افراد مورد اعتماد شبیه نبود، به گونه ای که شنونده حدیث گواهی می دهد که آن حدیث ساختگی یا مقلوب است.

و نمی توان به آن احتجاج کرد.

ابو نعیم نیز درباره او این گونه سخن گفته است: صالح از نظر نقل حدیث متروک است و احادیث منکری را روایت می کند.

۴- سند روایت در السنن الکبری بیهقی

این روایت در السنن الکبری بیهقی نیز با دو سند نقل شده است.

یکی از طریق ابن عبّاس و دیگری از طریق ابو هریره. در سلسله سند نخستین ابن ابی اویس است و در دومی صالح بن موسی طلحی. وضعیت هر دو راوی نیز در بررسی سند روایت المستدرک حاکم روشن شد.

۵- سند روایت در التمهید

ابن عبد البرّ نیز این روایت را در التمهید آورده است؛ در سند آن افراد بسیاری که لازم است مورد جرح و نقد قرار گیرند وجود دارد ولی بررسی شرح حال کثیر بن عبد اللّه کافی است. همو که ابن عبد البرّ روایت مرسل را از طریق او به صورت متّصل نقل کرده است.

اکنون شرح حال او را به نقل از ابن حجر عسقلانی بررسی می کنیم (۱):

ابو طالب نقل می کند که احمد در مورد کثیر بن عبد اللّه می گوید:

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۸ / ۳۷۷.

او منکر الحدیث است، قابل اعتنا نیست.

عبد اللَّه بن احمد می گوید: پدرم از حدیث کثیر بن عبد اللَّه در مسند ممانعت نمود و از او چیزی برای ما نقل نکرد.

ابو خیثمه نیز این گونه اظهار نظر می کند که احمد به من گفت: از کثیر بن عبد اللَّه چیزی نقل نکن.

دوری از ابن معین نقل می کند: جدّش مصاحبتی با رسول خدا صلی اللّه علیه و آله داشته، ولی خودش از نظر نقل حدیث ضعیف است.

مرّه در مورد کثیر گوید: او قابل اعتنا نیست.

دارمی نیز درباره او همین اظهار نظر را دارد.

آجری در این زمینه می گوید: از ابو داوود درباره او پرسیدند.

پاسخ داد: او یکی از بسیار دروغگویان است.

ابن ابی حاتم نیز می گوید: از ابو زرعه در مورد او پرسیدم.

گفت: حدیثش سست و بی ارزش است.

ابو حاتم در جای دیگر می گوید: او فرد استواری نیست.

نسایی می گوید: او ثقه و مورد اعتماد نیست.

ابن عدیّ در مورد کثیر این گونه اظهار نظر می کند: عموم روایت او قابل تبعیّت نیست.

ابو نعیم اصفهانی در مورد کثیر می گوید: علی بن مدینی او را

تضعیف کرده است.

ابن سعد درباره او می گوید: کثیر بن عبد اللّه قلیل الحدیث بود و ضعیف شمرده می شد.

ابن حجر او را این گونه توصیف می کند: ساجی کثیر را تضعیف کرده است.

ابن عبد البرّ ادّعای اجماع بر ضعفش می کند و می گوید: کثیر در نقل حدیث ضعیف است، بلکه گفته شده که ضعف او در نقل حدیث مورد اتّفاق نظر علما است.

کثیر از پدرش و از جدّش روایت نقل می کند!! و ابن حبان در این مورد می گوید: او از پدرش و از جدّش نسخه ای ساختگی را نقل می کند، که ذکرش در کتاب ها جایز نیست و جز به جهت تعجّب نباید از او نقل حدیث کرد.

ابن سکن در این زمینه می گوید: کثیر از پدرش از جدّش احادیثی را روایت می کند که جای تأمّل و نظر دارد.

حاکم نیز در مورد وی می گوید: کثیر از پدرش از جدّش نسخه ای نقل کرده که در آن احادیث منکر وجود دارد.

آنچه بیان شد سخنان علما و رجال شناسان در جرح و تضعیف کثیر بن عبد اللّه بود. از میان این سخنان، سخن ابن عبد البرّ کفایت می کند که می گوید: ضعف او در نقل حدیث مورد اتّفاق نظر علما است.

ص:۴۳

۶- سند روایت در کتاب الاِلماع

این روایت در کتاب الاِلماع نیز نقل شـده است. در سـند آن، بیش از یک فرد ضـعیف و مورد انتقاد وجود دارد، چرا که یکی از راویان آن شـعیب بن ابراهیم است. وی راوی کتاب های «سـیف بن عمر» است، ابن عـدی او را جرح و تضـعیف می کند و می گوید:

او فردی معروف و شناخته شده نیست (۱).

راوی دیگر این سند ابان بن اسحاق اسدی است؛ ازدی درباره او می گوید: وی متروک الحدیث است (۲).

راوی دیگر این سند، «صباح بن محمّد احمسی» است که جز ترمذی کسی از او روایت نکرده است. البتّه ترمذی یکبار از او از ابن مسـعود حـدیثی را نقـل کرده و آن را غریب خوانـده است. او از کسـانی است که از راویـان ثقه و مورد اعتمـاد، احـادیث ساختگی نقل می کردند.

عقیلی در مورد صباح می گوید: حدیث او غلط و نادرست است.

او روایات موقوف را به صورت مرفوعه نقل می کند (۳).

از طرفی در نقد این سند همین بس که «سیف بن عمر» یکی از

۱- ۱) لسان المیزان: ۳ / ۱۴۵.
۲- ۲) تهذیب التهذیب: ۱ / ۸۴ .
۳- ۳) تهذیب التهذیب: ۴ / ۳۵۸.

راویان آن است، ابن حجر عسقلانی درباره او این گونه اظهار نظر می کند:

ابن معین در مورد سیف می گوید که او از نظر نقل حدیث ضعیف است.

ابو حاتم او را این گونه توصیف می کند: حدیثش متروک است.

ابو داوود درباره سیف می گوید: حدیث او قابل اعتنا نیست.

نسایی درباره او می گوید: از نظر نقل حدیث ضعیف است.

دارقطنی نیز او را همین گونه توصیف می کند.

ابن عدی در مورد او می گوید: بعضی از احادیثش مشهور است و عموم احادیث او منکر است که قابل پیروی نیست.

ابن حبّان در مورد سیف بن عمر می گوید: وی احادیث ساختگی را از افراد ثقه و مورد اعتماد نقل می کند.

ابن حبّان در جای دیگر می گوید: گفته شده که او حدیث می سازد.

ابن حجر در ادامه می نویسد: بقیه کلام ابن حبّان در مورد سیف این گونه است: وی به زندیق بودن متّهم شده است.

برقانی از دارقطنی نقل می کند و می گوید: حدیث او متروک است.

حاکم نیشابوری نیز در مورد او اظهار نظر کرده و می گوید: سیف به زندقه بودن متّهم شده است و در نقل روایت بی ارزش است (۱).

ص:۴۵

۱- ۱) تهذیب التهذیب: ۴ / ۲۵۹.

۷- سند روایت در کتاب الجامع الصغیر

این روایت در کتاب الجامع الصغیر به نقل المستدرک حاکم نیشابوری آمده است. البتّه ما به تفصیل در این مورد سخن گفته ایم و آن را تکرار نمی کنیم.

۸- سند روایت در کنز العمّال

یکی دیگر از راویان این روایت متّقی هندی است. وی این روایت را از حاکم نیشابوری و ابی بکر شافعی از ابو هریره نقل کرده است.

بدیهی است که با توجّه به آنچه بیان شد وضعیّت حدیث ابی هریره روشن شد. متّقی هندی این روایت را از حاکم نیشابوری به نقل از ابن عبّاس آورده که وضعیّت آن سند نیز معلوم شد. بیهقی نیز این روایت را از ابن عبّاس نقل کرده که وضعیّت آن را نیز روشن نموده ایم.

متّقی هندی این روایت را از کتاب الابانه از ابو هریره نقل کرده است. وی پس از نقل حدیث می نویسد:

نویسنده کتاب الابانه به غرابت حدیث تصریح کرده، چرا که این روایت از ابو هریره نقل شده است (۱).

ص:۴۶

۱- ۱) ر.ک صفحه ۲۶ از همین کتاب.

بخش سوم: اندیشه های در متن روایت به معنای آن

۱- روایت ساختگی

با توجّه به آنچه گـذشت روشن شـد که این روایت با واژه «ثقلین» و موارد شبیه آن، اصل ندارد و صـحیح نیست. زیرا اثری از وصیّت به «کتاب و سنّت» با واژه «ثقلین» و مانند آن وجود ندارد، نه در کتاب های صحیح و نه در مسندها. روایاتی نیز که در برخی از کتـاب هـا - که جایگاه اصـلی آن کتاب الموطّأ و المسـتدرک حاکم است - آمـده، هیـچ اساس صـحیحی نـدارد، به خصوص موارد نادری از کتاب ها که در آن ها آمده است: پیامبر صـلی اللّه علیه و آله این سخن را در سخنرانی خود در حجّه الوداع فرموده است.

۲- انگیزه و هدف جاعلان

گمان قوی و غالب این است که هـدف از جعل این روایت با این متن، این بوده است که به وسـیله آن با حدیث واقعی «ثقلین» مقابله و

معارضه شود؛ حدیثی که مورد پذیرش و اتّفاق نظر مسلمانان است و نسبت به صدور آن از پیامبرِ پروردگار جهانیان یقین وجود دارد.

۳- حدیث واقعی «ثقلین»

آری، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله حدیث ثقلین را در موارد متفاوتی بیان فرموده است و مشهورترین جایگاه، در حجه الوداع در خطبه معروف غدیر است. همان جا که امّت را به کتاب و عترت سفارش فرمود و آنان را به پیروی از آن دو چیز خطیر امر نمود و از مخالفت با آن دو، بر حذر داشت.

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در ضمن سخنانی فرمود:

« . . . و قد ترکت فیکم ما إن أخذتم بهما لن تضلّوا بعدی:

کتاب اللّه و أهل بیتی» (۱).

«من پس از خود برای شما چیزی را باقی گذاشتم که مادامی که پس از من به آن ها چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیتم».

حضرتش در آن خطابه تأکید فرمود که مادامی که امّت به قرآن و عترت چنگ زنند گمراه نخواهند شد، و آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا کنار حوض بر پیامبر صلی اللّه علیه و آله وارد شوند.

۱- ۱) کنز العمّال: ۱۳ / ۱۴۰ حدیث ۳۶۴۴۱ .

۴- حدیث ثقلین و راویان آن

راویان بسیاری حدیث ثقلین را نقل کرده اند، این حدیث را صدها پیشوا و حافظ حدیث از قرون مختلف، از حدود چهل زن و مرد صحابی از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله به طُرق زیادی نقل کرده اند تا آنجا که برخی از علما و دانشمندانِ بزرگ کتابی را برای گرد آوردن طُرق این حدیث نگاشته اند. به عنوان نمونه افراد ذیل این حدیث را نقل کرده اند:

مسلم بن حجّاج، احمد بن حنبل، ترمذی، ابو داوود، ابن ماجه، نسایی، حاکم نیشابوری، طبری، طبرانی و . . ..

۵- حدیث ثقلین و دلالت آن

حدیث ثقلین به روشنی بر وجوب پیروی امّت از ائمّه عترت از اهل بیت علیهم السلام در همه شئون دینی و دنیوی، دلالت می کند.

از آن جا که در ثبوت سند این حدیث و روشنی محتوایی (متنی) آن بر امامت اهل بیت علیهم السلام تردیدی نیست برخی متعصّبین بیهوده تلاش کرده اند که در سند یا دلالت آن خدشه وارد کنند، و یا لفظ و متن آن را تحریف نمایند. برخی دیگر از آنان با جعلِ روایت وصیّت به کتاب و سنّت را به عنوان ثقلین معرفی کرده اند و بدان پناه برده اند، به این خیال که این حدیث با حدیث ثقلین که مقطوع الصدور است،

معارضه خواهد کرد(!!!).

ما به حمد و سپاس خدا - پس از پژوهش و بررسی روشن کردیم که روایت وصیّت به کتاب و سنّت، ساختگی و جعلی است.

۶- یک احتمال فرضی

علی رغم اثبات ساختگی بودن حدیث کتاب و سنّت، فرض می کنیم که این روایت دارای اصل و صحّت باشد، با این حال باز هم هیچ منافاتی بین وصیّت به کتاب و سنّت، با وصیّت به کتاب و عترت وجود ندارد، زیرا بین مسلمانان در وجوب التزام و عمل به کتاب و سنّت شریف نبوی هیچ گونه اختلافی نیست، جز اینکه مفاد حدیث (کتاب و عترت)، وجوبِ گرفتن سنّت از عترت نبوی است - و نه غیر از ایشان - و این همان چیزی است که علمای حدیث و شارحان آن فهمیده اند. به عنوان نمونه متّقی هندی هر دو حدیث را تحت عنوان باب دوم: «در چنگ زدن به کتاب و سنّت» می آورد، و این موضوع بر مراجعه کننده پنهان نخواهد بود.

درود خدا بر محمّد و خاندان پاکش باد، و الحمد للّه ربّ العالمین.

ص:۵۲

کتاب نامه

حرف «الف»

۱. الإلماع فی ضبط الروایه و تقیید السماع: قاضی عیاض بن موسی یحصبی.

حرف «ت»

۲. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۷.

۳. تدریب الراوی: جلال الدین سیوطی، دار الکتاب العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴.

۴. التمهید لما فی الموطّأ من المعانی و الأسانید: ابن عبد البر قرطبی، دار الفاروق الحدیثه، قاهره، مصر، چاپ اول، سال ۱۴۲۰.

۵. تنویر الحوالک: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۶. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

ص:۵۳

حرف «ج»

۷. جامع بیان العلم و فضله: ابن عبد البرّ، دار ابن الجوزی، عربستان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.

۸. الجامع الصغیر: جلال الدین سیوطی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۰.

حرف «س»

۹. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۱۰. السیره النبویه: ابن هشام، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۳.

حرف «ع»

۱۱. العلل و معرفه الرجال: احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، دار الخانی، بیروت، ریاض، چاپ اول، سال ۱۴۰۸.

حرف «ف»

۱۲. فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر: مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

ص:۵۴

حرف «ک»

۱۳. الکامل فی الأدب: مبرّد، دار النصر، ریاض، عربستان، سال ۱۳۸۶.

۱۴. کشف الظنون: حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۱۵. الکفایه فی علم الروایه: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۹.

حرف «ل»

۱۶. لسان المیزان: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۶.

حرف «م»

۱۷. المستدرک: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹